

تحولات ژئوپلیتیک دریای جنوبی چین و راهبرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای: آثار و پیامدها

ضیاءالدین صبوری*

امیر قیاسی**

چکیده

دریای جنوبی چین در زمان جنگ جهانی دوم و جنگ سرد از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای کشورهای نظیر: ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی و ژاپن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این کشورها از این دریا در قالب فرصتی برای افزایش حضور و نفوذ خود در شرق آسیا بهره می‌بردند. اگرچه با کاهش نفوذ ژاپن و فروپاشی شوروی از تعداد بازیگران در این حوزه کاسته شد، اما اخیراً ظهور قدرت‌های بزرگ و متوسط در منطقه زمینه‌ساز تحولاتی جدید در این دریا شده است. علاوه بر این در سال‌های گذشته نه تنها از ارزش این دریا کاسته نشده بلکه با کشف منابع معدنی، نفتی و گازی در این حوزه، بر اهمیت آن افزوده شده است. این عوامل به همراه روند روبه رشد قدرت اقتصادی و نظامی چین و قدرت منطقه‌ای شدن آن، تحولاتی را در این دریا بوجود آورده

* پژوهشگر روابط بین الملل و دبیر انجمن ایرانی روابط بین الملل
(نویسنده مسئول: ziasabouri@gmail.com)

** پژوهشگر و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۳۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۵۸-۳۱

است که موجب افزایش نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. با این وجود سؤالاتی که در این پژوهش درصدد پاسخ به آنها هستیم این است که با تحولات ژئوپلیتیکی رخ داده در دریای جنوبی چین و افزایش تعداد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این دریا، این بازیگران چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ و راهبردها و سیاست‌های این بازیگران چه پیامدهایی را در این دریا به همراه داشته است؟ فرضیه‌ی این پژوهش این است که افزایش قدرت چین، ورود بازیگران متوسط منطقه‌ای و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای همزمان با تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دریای جنوبی چین در سال‌های اخیر منجر به افزایش ادعاهای بازیگران نسبت به این دریا و تلاش برای افزایش نفوذ و کنترل بر این دریا در جهت دستیابی به منابع موجود آن شده است که این مسأله بستر تشدید تنش‌ها و افزایش بی‌ثباتی در منطقه را فراهم نموده است.

واژه‌های کلیدی: دریای جنوبی چین، ژئوپلیتیک، بی‌ثباتی، قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

مقدمه

دریای جنوبی چین در آسیای جنوب شرقی واقع شده است. دریای جنوبی چین از جمله دریاهایی است که بعد از جنگ جهانی دوم مورد توجه ویژه قرار گرفته و در سال‌های اخیر با توجه به تحولاتی که در آن و همچنین حوزه پیرامونی آن رخ داده است بر اهمیت آن افزوده است. این دریا در زمان جنگ جهانی دوم و جنگ سرد برای قدرت‌های بزرگی نظیر: ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی و ژاپن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این کشورها همواره در تلاش برای دستیابی و کنترل بر آب‌های این منطقه بوده و درصدد استفاده از پتانسیل ارتباطی آن برای انجام امور تجاری و بازرگانی، حمل‌ونقل، انتقال نیروهای نظامی و نیز برای افزایش نفوذ و حضور خود در شرق آسیا بوده‌اند. اگرچه با کاهش نفوذ ژاپن و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از تعداد بازیگران در این حوزه کاسته شد، اما در سال‌های اخیر ظهور قدرت‌های بزرگی نظیر چین و روند روبه‌رشد قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی و قدرت فرامنطقه‌ای شدن آن و همچنین افزایش نقش‌آفرینی دیگر بازیگران این منطقه و تلاش آنها برای دستیابی و کنترل بر این دریا به همراه کشف منابع معدنی، نفتی و گازی در سال‌های اخیر در دریای جنوبی چین، تحولاتی را از نظر ژئوپلیتیکی در این دریا بوجود آورده است.

دریای جنوبی چین در قرن بیست و یکم میلادی نیز، تحت تأثیر عواملی نظیر؛ افزایش رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور چین، افزایش مناسبات اقتصادی، رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در منطقه، روند تدریجی و روبه‌رشد انتقال قدرت بین‌المللی از قاره آمریکا و اروپا به شرق آسیا، اتحادها و اعتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین کشف منابع معدنی و انرژی در

بستر و زیر بستر این دریا از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی اهمیت زیادی یافته است. فاکتور افزایش قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی چین و به تبع آن افزایش نفوذ این کشور خصوصاً در شرق و جنوب شرق آسیا یکی از مهم‌ترین عوامل تغییرات ژئوپلیتیکی در این دریا بوده است. همچنین، تشدید سیاست‌های کنترلی و افزایش ادعاهای مالکیتی بر مناطق پیرامونی این دریا توسط چین و تأثیرات آن در افزایش توان ژئوپلیتیکی و استراتژیکی این دریا مؤثر بوده است.

در سال‌های اخیر خصوصاً از زمانی که کشور چین رشد و توسعه اقتصادی خود را شروع کرده است پژوهش‌های بسیاری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی صورت گرفته و آثار متعددی نیز منتشر شده است. این در حالی است که با وجود آثار علمی متعدد در خصوص این کشور، در رابطه با مناطق و حوزه پیرامونی خصوصاً دریای جنوبی این کشور که در سال‌های اخیر شاهد تنش‌ها و درگیری‌های متعددی نیز در آن هستیم، آثار و نوشته‌های علمی اندکی وجود دارد. بسیاری از مطالب و نوشته‌های مربوط به این دریا به صورت غیرعلمی و بیشتر در قالب تحلیل‌های سیاسی و یادداشت‌های روزانه و به صورت اخبار و داده‌های خام و بدون مبانی تئوریک منتشر شده‌اند. در رابطه با این موضوع معدود مقالاتی به زبان انگلیسی و فارسی وجود دارد که در این پژوهش از برخی از آنها استفاده شده است. با این حال کمبود منابع در رابطه با این دریا و تحولات آن، ضرورت پژوهش در این مورد را افزایش داده است.

بنابراین با توجه به مطالب پیش گفته اکنون این سوالات مطرح است که با تحولات ژئوپلیتیکی رخ داده در دریای جنوبی چین و افزایش تعداد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این دریا، این بازیگران چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ و راهبردها و سیاست‌های این بازیگران چه پیامدهایی را در این دریا به همراه داشته است؟ فرضیه این پژوهش این است که افزایش قدرت چین، ورود بازیگران متوسط منطقه‌ای و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای همزمان با تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دریای جنوبی چین در سال‌های اخیر منجر به افزایش ادعاهای بازیگران نسبت به این دریا و تلاش برای افزایش نفوذ و کنترل بر این دریا در

جهت دستیابی به منابع موجود آن شده است که این مسأله بستر تشدید تنش‌ها و افزایش بی‌ثباتی در منطقه را فراهم نموده است.

در این پژوهش در ابتدا مفاهیمی نظیر ژئوپلیتیک مناطق و تحول ژئوپلیتیکی مناطق به عنوان چارچوب مفهومی تشریح خواهد شد. سپس تحولات ژئوپلیتیکی دریای جنوبی چین بررسی خواهد شد. در ادامه ادعاها، منافع و راهبرد بازیگران و کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این دریا توضیح و تبیین خواهد شد و در نهایت پیامدهای این راهبردها و سیاست‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. ژئوپلیتیک مناطق و تحول ژئوپلیتیکی

در بررسی و مطالعه‌ی نظام بین‌الملل، مناطق^۱ به عنوان خرده‌نظام^۲ در نظر گرفته شده‌اند. خرده‌نظام‌ها به خودی خود یک نظام به محسوب می‌شوند و می‌توان آن را مجزا و منفک از دیگر نظام‌ها در نظر گرفت و مورد بررسی قرار داد، اما در یک سطح کلان تحلیل سیستمی، یک مجموعه روابط پیچیده بین تمام واحدها وجود دارد. بنابراین اگرچه خرده‌نظام‌ها در درون خود به صورت یک نظام مستقل عمل می‌کنند، اما در درون نظام بین‌المللی زیر مجموعه‌ی نظام بین‌المللی هستند. یک سیستم منطقه‌ای به عنوان یک خرده‌نظام، شامل مناطقی از جهان است که بازیگران تشکیل دهنده آن از لحاظ جغرافیایی در نزدیکی یکدیگر قرار دارند و عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این وضعیت باعث می‌شود رفتار هر یک از آنها بر دیگری تأثیر بگذارد. پیوندهای بین اعضای منطقه و تأثیرپذیری اعضا از یکدیگر موجب می‌شود تا مجموع آنها به صورت یک سیستم عمل کنند (قاسمی و ناظری، ۱۳۹۰: ۱۴۱). همچنین مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی، بسته به موقعیت، مشخصات و عناصر ساختاری و کارکردی خود دارای ارزش‌های متفاوتی هستند که بعضی از آنها به دلیل عدم ثبات و پایداری در بستر زمان دچار تغییر و تحول می‌گردند. مطالعه موقعیت، ساختار و کارکرد یک مکان و فضای جغرافیایی به ما کمک می‌کند درک بهتری از آن منطقه داشته

1.Regions

2.Sub System

و اثر درون منطقه‌ای یا برون منطقه‌ای و در نتیجه برد منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای یا جهانی نقش و اثر آن را تشخیص دهیم. در واقع مطالعه استعدادها و قابلیت‌های مکان و فضای جغرافیایی، وزن ژئوپلیتیکی آن را مشخص می‌کند (پیشگاهی فرد و عرب، ۱۳۹۰: ۵۴).

یکی از نظریاتی که در قرن اخیر در حوزه‌ی مطالعات منطقه‌ای بسیار مورد توجه قرار گرفته و از اهمیت بسیار زیادی برای بررسی تحولات سیاسی و نظامی مناطق برخوردار است، نظریات ژئوپلیتیک است. در نظریات ژئوپلیتیک واحد مطالعه منطقه است. در این دیدگاه، پدیده‌های سیاسی در چارچوب «حوزه جغرافیایی» آن بررسی می‌شوند. نظریه پردازان ژئوپلیتیک، مناطق را براساس ویژگی‌های ژئوپلیتیکی آنها مورد مطالعه قرار می‌دهند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۸). ژئوپلیتیک از نقش‌آفرینی‌های سیاسی-محیطی در چارچوب مفهوم قدرت سخن می‌گوید؛ بر این اساس ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه روابط و همکاری یا رقابت میان قدرت‌ها بر اساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می‌گذارد یا امکاناتی که در این راستا می‌توان از محیط جغرافیایی گرفت. مسلماً هدف یک قدرت (به منزله پدیده‌ای سیاسی-محیطی) از این روابط، ایجاد موازنه‌های رقابتی با قدرت‌های دیگر برای تأمین امنیت در راستای حفظ منافع ملی و گستردن آن با توجه به چگونگی بهره گرفتن از نقش امکانات جغرافیایی است. از این دیدگاه ویژه، ژئوپلیتیک را می‌توان هنر ایجاد موازنه قدرت با رقیبان برای تأمین منافع ملی در سطوح منطقه‌ای و جهانی دانست (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۱). ژئوپلیتیک در جهان امروز که ابرقدرت‌ها دارای تفوقی هستند تنها به معنی رقابت استراتژی‌ها در ابعاد جهانی نیست، ژئوپلیتیک مجموعه پیچیده نیروهای متخاصم و متعددی است که برای سرزمین‌هایی به ابعاد کوچک به کشمکش می‌پردازند، که خواه به این منظور که با رغبت و یا به زور، تفوق سیاسی خود را برقرار سازند و خواه به این منظور که رقبای خود را بی‌کم و کاست از صحنه بیرون رانند (لاکست، ۱۳۶۸: ۷).

در نظم جدید جهان امروزی تشخیص و تبیین رابطه‌ی بین جغرافیا، قدرت و نظم جهانی در دوره‌ی جنگ سرد به طور قابل ملاحظه‌ای با آنچه که نظریه پردازان

ژئوپلیتیکی برای تعیین حدود یک ژئوپلیتیک جدید مطرح می‌کنند متفاوت است. در جهان امروز ژئوپلیتیک بهتر از هر زمانی به توصیف تلاش‌های جدید برای تعیین شکل و وضع جهان پس از جنگ سرد پرداخته است (پیشگاهی فرد و موسوی فرد، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۳). نظریه ژئوپلیتیک به بررسی ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط قدرت ملی و جغرافیا یا ریشه‌های جغرافیایی قدرت ملی و میزان امکان تغییر عوامل زیست محیطی در جهت رفع نیازهای انسانی و ملی می‌پردازد قدرت ملی و کنترل سرزمینی کانون این نظریه را تشکیل می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۱). با این وجود منطقه (به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی) در صورت باردار شدن عناصر و خصیصه‌های آن از نظر سیاسی تغییر ماهیت داده و به منطقه ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱). از طرفی نیز مناطق ژئوپلیتیکی (برخلاف مناطق) استاتیک نبوده و سرشتی دینامیک و پویا دارند و دینامیسم آنها بر پایه «نظریه تحول و تکامل منطقه‌ی ژئوپلیتیکی» از مدل خاصی که دارای پنج مرحله‌ای است پیروی می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱).

مرحله اول: وجود یک منطقه جغرافیایی محض است که بر پایه یک یا چند خصیصه یا عنصر ساختاری و کارکردی دارای تجانس و یگانگی می‌باشد. چنین منطقه‌ای به مثابه کالبد فضایی و چارچوب جغرافیایی فرایندهای سیاسی عمل می‌کند.

مرحله دوم: پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی است. پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردار شدن منطقه از حیث سیاسی است. بدین معنی که عناصر و خصیصه‌های ساختاری و کارکردی منطقه جغرافیایی از منظر بازیگران سیاسی بویژه حکومت‌ها ارزش و اعتبار پیدا می‌کند و نظر آنها را به خود جلب می‌نماید. به سخن دیگر عناصر مزبور در اهداف و منافع و استراتژی بازیگران جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند.

مرحله سوم: شکل‌گیری و توسعه سازه ژئوپلیتیکی است. در این مرحله بازیگران سیاسی بر پایه‌ی تصور خود از ارزش عناصر منطقه و نقشی که در تأمین منافع آنها دارند دست به اقدام و تکاپو می‌زنند تا کارکرد عناصر مزبور را تحت کنترل درآورده و در راستای اهداف و منافع خود، آنها را شکل داده و مورد بهره‌برداری قرار

دهند و دست رقبا را از کنترل آنها دور نگه‌دارند. آنها سعی می‌کنند نقش عناصر مزبور را در راستای منافع خود مدیریت نموده و یا رقبا را از دسترسی و مدیریت آنها دور کنند و یا آنها را بر علیه رقبای خود به کار ببرند. در این مرحله و در پرتو فعال شدن بازیگران سیاسی اعم از درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای، الگوهای مختلف رفتاری اعم از همگرایی، واگرایی، رقابت، کشمکش، ستیز، همکاری بین بازیگران سیاسی برای کنترل و مدیریت ارزش‌ها و عناصر منطقه بوجود می‌آید که از آن به سازه ژئوپلیتیکی تعبیر می‌شود.

مرحله چهارم: در این مرحله منطقه بر سر دو راهی قرار دارد: ۱- غلبه نیروهای همگرا بر نیروهای واگرا و توسعه همگرایی در منطقه بین بازیگران. ۲- غلبه نیروهای واگرا بر همگرا و توسعه‌ی واگرایی در منطقه. البته حالت سومی نیز ممکن است تصور شود و آن موازنه بین نیروهای همگرا و واگرا می‌باشد. که این وضعیت در واقع همان تداوم مرحله‌ی سوم یا سازه ژئوپلیتیکی است، که به تقسیم نیروها و شکاف منطقه‌ای و کاهش کارکردها و اثربخشی پتانسیل‌های ذاتی منطقه کمک می‌نماید. مرحله پنجم: این مرحله، محصول وضعیت دوگانه مرحله‌ی قبل می‌باشد. یعنی چنانچه نیروهای واگرا چیره شوند و منطقه به کمال و عقلانیت ژئوپلیتیکی برسد و زمینه برای رسمیت پیدا کردن همکاری و تعاون منطقه‌ای فراهم شود، سازمان منطقه‌ای شکل می‌گیرد. سازمان منطق‌ای که در پرتو دیپلماسی فعال و مثبت همگراساز پدید می‌آید، در واقع چارچون بهادی و حقوقی رسمی است که الگوهای همکاری بین بازیگران را در یک یا چند بعد و بر پایه یک یا چند عنصر ساختاری و یا کارکردی تعریف می‌نماید و در نقطه مقابل چنانچه نیروهای واگرا بر نیروهای همگرا چیره شوند منطقه به سوی تشدید بحران و یا بازگشت به مرحله‌ی سوم حرکت خواهد نمود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۳).

با این وجود اقیانوس‌ها و دریاها نیز به عنوان بخش اعظمی از کره زمین و همچنین به عنوان بخشی از مناطق در پژوهش‌های مطالعات منطقه‌ای از دیرباز از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. اگرچه در گذشته از دریاها فقط استفاده اقتصادی و تجاری می‌شد، اما با افزایش قدرت نظامی کشورها و گسترش نیروی

دریایی بخصوص افزایش قدرت دریایی قدرت‌های بزرگ و اهمیت تسلط بر آبها، دریاها مورد توجه اکثر کشورها قرار گرفته است. با این وجود از چند قرن گذشته تاکنون بر اهمیت دریاها از لحاظ اقتصادی (وجود منابع معدنی، نفتی، گازی، شیلات و منابع آبی، استفاده‌های تجاری، بازرگانی و ارتباطی)، نظامی (پتانسیل دریاها برای ایجاد و یا افزایش قدرت دریایی در راستای افزایش توان نظامی) و سیاسی تأثیرگذاری دریاها در مسائل حاکمیتی مربوط به آنها، اتخاذ سیاست خارجی و کنترل محیط پیرامونی و نحوه تحدید مرزهای آبی) و نیز از حیث ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی افزوده شده است. علاوه بر این امروزه نقش دریاها در اتخاذ راهبرد و سیاست خارجی کشورهای مجاور دریا (و حتی کشورهای غیرمجاور) و نیز سیاست بین‌الملل انکار ناپذیر است. در دریای جنوبی چین نیز در ۲ قرن گذشته تغییر و تحولات زیادی رخ داده است. این دریا در قرون گذشته از اهمیت ژئوپلیتیکی بسیار اندکی برخوردار بود. این دریا در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ صرفاً محل رفت‌وآمد کشتی‌های تجاری و تفریحی بود اما رفته‌رفته و در اواخر قرن ۱۹ این دریا به محل عبور و مرور کشتی‌های نظامی و به محل نزاع و کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد. از اوایل قرن ۱۹ اهمیت این دریا افزایش یافت و مورد توجه کشورهای نظیر ژاپن، چین، اتحاد جماهیر شوروی، انگلستان و ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. در این بین سیاست کشورهای ژاپن، اتحاد جماهیر شوروی و چین در این دریا بیش از سایرین در تعارض بوده و این کشورها همواره سعی کرده‌اند که از این دریا در راستای بسط نفوذ خود استفاده نمایند. این دریا از اوایل قرن بیستم تاکنون با توجه به موقعیت جغرافیائی، و افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و منابع معدنی، تجاری، شیلات و منابع بستر و زیر بستر آن مورد توجه ویژه قدرت‌ها قرار گرفته است. این دریا از حدود ۲ قرن گذشته تاکنون از یک منطقه منفعل، غیرسیاسی و غیرنظامی به یک منطقه استراتژیک تبدیل شده است به گونه‌ای که می‌توان گفت که این دریا مراحل پنجگانه تحول ژئوپلیتیکی مورد اشاره را سپری نموده و اکنون به عنوان یک منطقه استراتژیک مطرح شده است.

۲. تحولات ژئوپلیتیک دریای جنوبی چین

دریای جنوبی چین دریایی نیمه بسته و بخش کوچکی از اقیانوس آرام محسوب می‌شود. این دریا دارای مساحتی حدود ۳/۵ میلیون کیلومتر مربع بوده که از شرق کشور سنگاپور و تنگه مالاکا (در جنوب) تا تنگه تایوان (در شمال) گسترده شده است. در این دریا بیش از ۲۵۰ جزیره کوچک سنگی و صخره‌ای وجود دارد. این جزایر کوچک به چهار مجمع‌الجزایر، اسپراتلی^۱، پاراسل^۲، ماکلسفیلد^۳ و پراتاس^۴ تقسیم شده‌اند که اکثر آنها بصورت زنجیره‌ای در دو مجمع‌الجزیره اسپراتلی و پاراسل واقع شده‌اند. (Bautista, 2006: 700-704) از بعد از جنگ جهانی دوم کشورهای پیرامون این دریا یعنی چین، فیلیپین، برونئی، مالزی، ویتنام و تایوان نسبت به بخش یا کل این دریا ادعاهای ارضی و حاکمیتی داشته‌اند.



نقشه شماره ۱: دریای جنوبی چین و کشورهای پیرامون

تا اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی این دریا برای کشورهای ژاپن و اتحاد جماهیر شوروی و همچنین ایالات متحده آمریکا از اهمیت اساسی برخوردار بود، اما با پایان

1. Spratly
2. Paracel
3. Macclesfield
4. Pratas

یافتن جنگ سرد از اهمیت این دریا برای این کشورها تا حد زیادی کاسته شد. این در حالی است که از اواخر قرن بیستم میلادی با افزایش رشد اقتصادی و شتاب گرفتن توسعه سیاسی و اقتصادی در شرق آسیا خصوصاً با خیزش اقتصادی، سیاسی و نظامی چین در سال‌های اخیر دریای جنوبی چین از نظر ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار گشته است که این مسأله در سال‌های اخیر بر شدت اختلافات و تنش‌ها در این دریا افزوده است. ادعاها در دریای جنوبی چین نه تنها بر سر حاکمیت بر آب و جزایر آن است، بلکه ادعا و اختلاف بر سر منابع طبیعی در دریا و زیر بستر دریا نیز به شدت در حال گسترش است. (Chakraborti, 2012: 285) علاوه بر آن اخیراً اختلافات و تنش‌ها در این دریا با کشف مقادیر بسیار زیادی از منابع هیدروکربنی نظیر نفت و گاز طبیعی در این منطقه و افزایش تقاضای جهانی انرژی خصوصاً در شرق آسیا افزایش قابل توجهی داشته است.

طبق برآوردهای کشور چین منابع بالقوه نفتی در جزایر اسپراتلی و پاراسل در حدود ۱۰۵ میلیارد بشکه و منابع نفتی کل این دریا در حدود ۲۱۳ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. همچنین میزان ذخایر گاز طبیعی در این منطقه حدود ۲۰۰۰ تریلیون فوت مکعب برآورد شده است. (Chakraborti, 2012: 287) این در حالی است که میزان ذخایر گاز طبیعی در این منطقه مطابق برآوردهای سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۶ حدود ۲۶۶ تریلیون فوت مکعب برآورد شده بود. (Bautista, 2006: 706) دریای جنوبی چین همچنین از نظر شیلات و منابع آبی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این دریا دارای گونه‌های متفاوت ماهی و میگو است. از این رو صنعت ماهیگیری در این دریا (که در حدود یکصد مایلی سواحل آن حدود ۵۰۰ میلیون نفر زندگی می‌کنند) از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. با این وجود تنش‌های سیاسی در این دریا بر سر حقوق ماهیگیری افزایش چشم‌گیری یافته است (Ring, 2012: 7). دریای جنوبی چین به یک منبع برای رقابت‌های بین‌المللی تبدیل شده است. اهمیت استراتژیکی این منطقه با توجه به مسائل مربوط به انرژی، امنیت سرزمینی، دریایی و نظامی چند برابر شده است. کشورهایی که هر کدام به نوعی بر این دریا ادعایی دارند

درصد افزایش حضور نظامی و غیرنظامی خود برآمده‌اند.

مطرح شدن ادعاهای اخیر نسبت به این منطقه رابطه‌ی مستقیمی با موقعیت ژئوپلیتیکی، استراتژیکی، پتانسیل‌های هیدروکربنی و منابع طبیعی و اقتصادی موجود در این دریا دارد. همچنین این دریا و جزایر آن به دلایل سیاسی نیز از اهمیت زیادی برای کشورهای همجوار برخوردار هستند. دریای جنوبی چین کانال ارتباطی و شریان بین‌المللی مهمی در امور تجاری، حمل‌ونقل و نیز امور نظامی است که این عوامل موقعیت استراتژیک آن را ارتقاء بخشیده است. از سوی دیگر این مسأله مهم که بیش از نیمی از ترافیک نفت‌کش‌های جهان و نیز کشتی‌های تجاری و بارزگانی از این دریا عبور می‌کند، به همراه لزوم ایجاد امنیت و ثبات در این دریا، بر اهمیت این منطقه افزوده است. (Bautista, 2006:705) این امر سبب شده است که اختلافات و ادعاهای حاکمیتی بین شش کشور منطقه، یعنی چین، ویتنام، تایوان، فیلیپین، مالزی و برونئی نسبت به همه یا قسمتی از این دریا مجدداً شدت یابد و رقابت کشورهای فرامنطقه‌ای نظیر؛ ایالات متحده آمریکا و روسیه را سبب گردد. بنابراین هر کدام از این کشورها برای اثبات ادعاها و توجیه اقدامات خود در این دریا، دلایل مشابه یا متفاوتی را مطرح می‌کنند. با این وجود اختلافات در این دریا به دلایل مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی به شدت افزایش یافته است.

۳. ادعا، منافع و راهبرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دریای جنوبی چین ۳-۱. کشورهای منطقه‌ای

چین که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کشور منطقه است و قدمت تاریخی آن با سایر کشورهای منطقه قابل قیاس نیست، مدعی است که جزایر دریای جنوبی چین براساس قدمت و شواهد تاریخی به این کشور تعلق دارند و بخشی از این کشور محسوب می‌شود. کشور چین تقریباً نسبت به کل این دریا ادعای ارضی و حاکمیتی دارد.

این کشور اساس ادعاهای خود را سابقه تاریخی در تحت حاکمیت و تحت نظارت بودن این دریا توسط چین، معاهدات تحت‌الحمایه‌ای بین چین و فرانسه در

سال ۱۹۸۷ در خصوص تحدید قلمرو چین و ویتنام و همچنین وجود سابقه تاریخی در وجود و حفظ نیروی نظامی و دریایی خود در جزایر این دریا از سال ۱۹۸۸ و نیز ساخت بناها و فرودگاه‌های دریایی می‌داند. (713-Bautista, 2006:714) با توسعه اقتصادی و سیاسی و افزایش توان نظامی چین در سال‌های اخیر و تبدیل شدن آن از کشوری فقیر، به دومین اقتصاد جهان و افزایش فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشور در منطقه و این دریا، بر اهمیت این دریا بیش از پیش افزوده است. به موازات روند رشد چین، موضع چین در قبال این جزایر، تا حد زیادی تندتر شده است و این کشور، با لحنی تندتر در مورد حاکمیت خود بر این جزایر و رد ادعاهای سایر کشورها سخن می‌گوید. همین امر باعث شده است که کشورهای دیگر نگران آینده این دریا شده و بیش از پیش برای حفظ موقعیت خود و مقاومت در مقابل چین، تلاش نمایند. هوجین تائو، رهبر سابق چین در جریان برگزاری هجدهمین کنگره ملی حزب کمونیست، با اشاره به مناقشات ارضی چین، تاکید کرد که چین به منظور حفاظت از منافع خود در آب‌های اطراف این کشور باید به یک قدرت بزرگ دریایی تبدیل شود. وی با اشاره به مناقشات ارضی چین با دیگر کشورها گفت که دولت چین تقویت قوای دفاعی و دریایی را جزء اولویت‌های برنامه خود قرار داده است (میرطاهر، ۱۳۹۱: ۱).

هرچند ایالات متحده آمریکا اخیرا ادعا کرده است که برقراری روابط گسترده و همکاری با چین، یکی از بخش‌های ضروری سیاست توازن مجدد نیروهای ایالات متحده آمریکا در آسیاست، اما از دیدگاه چین، تلاش ایالات متحده آمریکا برای برقراری روابط مستحکم با چین و افزایش همکاری‌ها (با وجود استقرار ۶۰ درصد از ناوگان جنگی نیروی دریایی آمریکا در اقیانوس آرام) خلاف آن را نشان می‌دهد؛ به همین لحاظ، چین تلاش دارد ضمن ارتقای قابل ملاحظه توانمندی‌های نظامی خود، به اقدامات مشترک با کشورهایی مانند روسیه برای مقابله با سلطه‌گری ایالات متحده آمریکا در این منطقه، مبادرت نماید. در واقع، اقدامات اخیر ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیا-اقیانوسیه از جمله استقرار سامانه‌های ضد موشکی و نیز اعلام استراتژی جدید این کشور مبنی بر تمرکز نیروی نظامی در این منطقه،

حساسیت و اعتراض چین را برانگیخته است. هر چند ایالات متحده امریکا ادعا می‌کنند که هدف اصلی از استقرار سامانه‌های ضد موشکی در شرق آسیا، مقابله با تهدید موشک‌های بالستیک کره شمالی است، اما چینی‌ها معتقدند که ایالات متحده امریکا این کشور را نیز مد نظر داشته است (میرطاهر، ۱۳۹۱: ۱). با این وجود چین همزمان با افزایش قدرت اقتصادی و نظامی خود، بیش از پیش بر ادعای مالکیت بر جزایر مورد مناقشه با همسایگان خود تاکید کرده است، مسئله‌ای که موجب نگرانی همسایگان این کشور شده است. این کشور در سال‌های اخیر نیروی نظامی خود را در این دریا افزایش داده است. در این راستا کمیسیون مرکزی ارتش خلق چین یک پایگاه نظامی در آب‌های مورد مناقشه در دریای چین جنوبی مستقر نمود (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱).

همچنین کشف مقادیر زیادی از منابع هیدروکربنی مانند نفت و گاز در جزایر این دریا در سال‌های گذشته در پافشاری چین بر سر حاکمیت بر این دریا افزوده است. از زمانی که چین در سال ۱۹۹۳ به صف وارد کنندگان نفت پیوست، وابستگی آن به نفت وارداتی به سرعت افزایش یافته است. برخی برآوردها حاکی از آن است که مصرف نفت این کشور تا سال ۲۰۲۰ به ۱۲ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۳۰ به ۱۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و میزان نفت وارداتی آن به ۷ میلیون بشکه در ۲۰۲۰ و ۱۱ میلیون بشکه در ۲۰۳۰ افزایش می‌یابد. در واقع طی دو دهه آینده مصرف نفت چین سالانه رشدی معادل ۴/۵ درصد خواهد داشت، نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی است و چهار برابر نرخ رشدی که احتمالاً کشورهای توسعه‌یافته تجربه خواهند کرد. تصمیم دولت چین به ایجاد ذخایر استراتژیک در سال ۲۰۰۴ نیز در افزایش مصرف و بالتبع واردات نفت توسط این کشور تأثیر خواهد داشت. در چارچوب برنامه دولت چین، این کشور باید تا سال ۲۰۱۵، ۳۰۰ میلیون بشکه معادل ۵۰ روز واردات و تا سال ۲۰۲۰، ۶۰۰ میلیون بشکه معادل ۹۰ روز واردات، ذخیره استراتژیک داشته باشد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۶۸-۶۶۷).

بنابراین کشور چین برای تأمین مقداری از نیازهای نفتی خود درصدد است تا با تسلط و اعمال حاکمیت بر این دریا دسترسی بر منابع هیدروکربنی آن را در

انحصار خود قرار دهد تا ضمن کاهش درصدی از واردات نفت و گاز، تا حدی امنیت منابع هیدروکربنی خود افزایش دهد. اهمیت انرژی در دریای جنوبی چین و حیاتی بودن آن برای چین، سبب شده است که این کشور برای ایجاد امنیت انرژی تلاش‌ها و اقدامات زیادی انجام دهد. از این رو چین در حال توسعه قابلیت‌های نظامی خود در منطقه است تا از این منطقه و از جزایر این دریا که سرشار از منابع طبیعی و خصوصاً منابع هیدروکربنی است در راستای منافع خود استفاده نماید. در این راستا این کشور در حال افزایش دادن زیر دریایی، ناوچه، رزمناو و کشتی‌های گشت‌زنی خود در این دریاست (Singh, 2013). همچنین این کشور تلاش دارد که در حوزه نظامی قدرت برتر منطقه باشد و بر منطقه و آب‌های آن کنترل و تسلط داشته باشد. چین برای دستیابی به این هدف در صدد توسعه نیروی دریایی خود در این منطقه است. این کشور تلاش دارد که در حوزه نیروی دریایی در اقیانوس آرام و هند و خصوصاً در دریای جنوبی چین برتری بلامنازع داشته باشد (Rosen, 2015: 1).

پنج کشور دیگر یعنی فیلیپین، مالزی، ویتنام، برونئی و تایوان نیز در سال‌های اخیر با تحولاتی که در این حوزه رخ داده است، راهبردهای مشخصی را دنبال می‌کنند. هرکدام از این کشورها نسبت به این دریا ادعایی دارند و هر یک در راستای دستیابی به منافع خود سیاست‌ها و راهبردهایی را اتخاذ نموده‌اند. بیشترین ادعای کشور فیلیپین نسبت به دریای جنوبی چین مربوط به مجمع‌الجزایر اسپراتلی است (Dolven at all: 2013, 11). همچنین این کشور علاوه بر جزایر اسپراتل مدعی بخش اعظمی از جنوب دریای چین است (KAPLAN, 2015, 1).

اساس ادعاهای این کشور این است که توماس کلوما وکیل و تاجر فیلیپینی جزایر اسپراتلی را در سال ۱۹۴۷ کشف کرده است بنابراین حق حاکمیت بر این جزایر برای فیلیپین محفوظ خواهد بود. (Bautista, 2006: 715) فیلیپین تحت فشار، کنترل و نفوذ چین بحران‌های دریای جنوبی چین را یک مشکل جهانی اعلام کرد. این کشور اعلام کرده است چین در حال ساخت فرودگاه در جزایر اسپراتلی است و در صدد است با ساخت این فرودگاه‌ها در راستای دستیابی به اهداف خود استفاده کند (MANILA, 2015: 1). کشور فیلیپین همواره با پیشروی و افزایش نفوذ چین و

همچنین استفاده از منابع این دریا توسط چین مخالف بوده است. در سال ۲۰۱۲ اقدام این کشور در دستگیری ماهیگیران چینی در این دریا سبب افزایش تنش بین این دو کشور شده است (SCHWARTZ, 2014: 2). با افزایش ادعاهای کشور چین و نیز افزایش نفوذ و تأثیرگذاری این کشور در این دریا، فیلپین به صورت مکرر نسبت به این موضوع واکنش نشان داده است این کشور در سال ۲۰۱۳ در خصوص این موضوع از چین در دادگاه بین‌المللی لاهه شکایت کرد (SCHWARTZ, 2014: 3). کشور مالزی مدعی مالکیت بر جزایر اسپراتلی است (KAPLAN, 2015: 1). کشور مالزی ادعاهای خود نسبت به جزایر اسپراتلی را بر اساس اصل مجاورت جغرافیایی در فلات قاره مطرح می‌کند (Dolven at all, 2013: 12). استدلال این کشور این است که مجمع‌الجزایر اسپراتلی در داخل محدوده فلات قاره این کشور قرار دارد بنابراین باید تحت حاکمیت این کشور قرار گیرد. (Bautista, 2006: 716) ادعاهای ویتنام بیشتر مربوط به منطقه‌ی گسترده‌ای از دریای جنوب چین از جمله حاکمیت کامل بر جزایر اسپراتلی است. سابقه حضور در منطقه و قرارداد ۱۹۸۷ بین چین و فرانسه در خصوص تحدید قلمرو چین و ویتنام و نیز انتقال حاکمیت منطقه از فرانسه به ویتنام اساس ادعاهای این کشور را تشکیل می‌دهد. (Bautista, 2006: 714)

ویتنام یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت در این منطقه است این کشور درصدد است که میزان تولید نفت در دریای جنوبی چین را افزایش دهد. این کشور در سال ۲۰۱۰ با انعقاد بیش از ۶۰ قرارداد در حوزه نفتی با شرکت‌های خارجی در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری نفت و گاز منعقد نموده است. این در حالی است که کشور چین به شدت مخالف تلاش‌های ویتنام در زمینه تولید و استخراج منابع هیدروکربنی در منطقه است (Buszynski, 2012: 141). ویتنام نسبت به بخش عظیمی از دریای چین ادعای حاکمیتی دارد (Dolven at all, 2013: 11). این کشور تلاش بسیاری برای تسلط بر بخش‌هایی از دریای جنوبی چین انجام داده است. این کشور راهبرد خود را به دو صورت یعنی اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای نظامی و سیاسی و همکاری و مساعدت از کشورهای حامی و ایالات متحده است. تلاش‌های مالزی و ویتنام برای بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریای جنوبی چین واکنش و

مخالف تشدید چین را در پی داشته است (KAPLAN, 2015:1). این کشورها در صددند که با کنترل و تسلط بر منابع موجود در این دریا، میزان اکتشافات و بهره‌برداری از منابع این دریا را همزمان با افزایش مصرف منابع در این کشور را افزایش دهند.

برونئی نیز ادعایی همچون مالزی نسبت به دریای جنوبی چین دارد این کشور معتقد است که جزایر اسپراتلی در منطقه فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی این کشور قرار گرفته و دیگر کشورها باید حق حاکمیت این کشور بر این جزایر را به رسمیت بشناسند (Dolven at all:2013,10).

کشور تایوان نیز نسبت به بخش عظیمی از دریای چین ادعای حاکمیتی دارد ادعاهای این کشور خصوصاً نسبت به جنوب این دریا بیشتر است (Dolven at all, 2013: 10). این کشور ادعاهای خود را بر اساس حضور خود در زمان عقب‌نشینی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم از منطقه در سال ۱۹۴۶ در جنوب این دریا مطرح می‌کند (Bautista, 2006: 714). لازم به ذکر است که در دریای جنوبی چین در میان چهار گروه اصلی از جزایر، یعنی اسپراتلی، پاراسل، ماکلسفیلد و پاراتاس، ادعاها و نزاع بر سر جزایر پاراسل توسط چین، تایوان و ویتنام نسبت به دیگر جزایر از شدت بیشتری برخوردار می‌باشد (Chakraborti, 2012: 286). پنج کشور فیلیپین، مالزی، ویتنام، برونئی و تایوان بر خلاف چین که مخالف حضور کشورهای فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا است، از حضور این کشور در دریای جنوبی چین و مناطق پیرامونی آن خشنود هستند چرا که ایالات متحده برای ادامه حضور خود و کنترل بر چین از یک‌سو به صورت یک جانبه در تقابل با چین در این دریا قرار دارد و از طرفی نیز با حمایت از این پنج کشور و تأکید بر حقوق آنها در این دریا به راه‌های مختلف از جمله انجام رزمایش‌های مشترک در این منطقه، به نوعی رضایت و اهداف این کشورها را برای رسیدن به اهداف خود یعنی دسترسی و دستیابی به منابع هیدروکربنی و حاکمیت بر جزایر و آب‌های این دریا و نیز منابع موجود در بستر و زیر بستر این دریا و نیز تداوم حضور آنها در دریای جنوبی چین را هموار نموده است. از این رو این پنج کشور با در پیش‌گیری استراتژی همراهی و اتحاد و

نیز حمایت از حضور ایالات متحده آمریکا در دریای جنوبی چین در صدد دستیابی به اهداف مورد نظر خود و نیز در صدد اجرایی کردن سیاست‌های خود در این دریا می‌باشند. این پنج کشور برای دستیابی به منابع آبی، هیدروکربنی و معدنی در آب‌ها، بستر و زیر بستر دریای جنوبی چین از یک سو با کشور چین و از سوی دیگر با یگدیگر رقابت‌های شدیدی دارند.

فراوانی منابع آبی در این دریا، اهمیت صنعت ماهیگیری برای این کشورها به همراه نبود قوانین مشخص در این زمینه، همچنین تلاش این کشورها برای بهره‌برداری هرچه بیشتر از منابع هیدروکربنی، افزایش فعالیت شرکت‌های نفتی این کشورها خصوصاً کشور چین، اکتشاف و بهره‌برداری از منابع موجود در فلات قاره و زیر بستر این دریا، رقابت بر سر کنترل بر آب‌ها و مدیریت حمل‌ونقل و کنترل عبور و مرور کشتی‌های تجاری تنش‌ها در این دریا را شدت بخشیده است.

۲-۳. کشورهای فرامنطقه‌ای

یکی از کشورهای فرامنطقه‌ای که در چند سال گذشته به یک بازیگر مهم در منطقه شرق آسیا بدل شده است، ایالات متحده آمریکا می‌باشد. این کشور در سال‌های اخیر در صدد افزایش نفوذ خود و نقش‌آفرینی هرچه بیشتر در مناطق چالش‌زا و مورد مناقشه بین کشورهای شرق آسیا علی‌الخصوص دریای جنوبی چین برآمده است. اهمیت این منطقه برای ایالات متحده آمریکا در آن است که فرصت بسیار مناسبی را در اختیار این کشور قرار می‌دهد تا رسیدن به اهداف زیر که در سال‌های اخیر مطرح کرده است را تسریع بخشد؛

۱. تداوم و گسترش راهبردهای سیاسی و امنیتی خود نسبت به جنوب شرق آسیا و تقویت رهبری خود در این منطقه.
۲. اصلاح این تصور که ایالات متحده در حال از دست دادن نفوذ خود در منطقه‌ی آسیای جنوب شرقی خصوصاً در قبال چین است.
۳. حمایت از متحدان خود در منطقه‌ی اجرای تعهدات خود نسبت به آنها در راستای رسیدن به منافع خود در منطقه.

یکی از منافع بسیار مهم ایالات متحده امریکا در دریای جنوبی چین آزادی دریای جنوبی چین، حفظ آزادی دریانوردی و تأکید بر به رسمیت شناختن این دریا به عنوان یک آبراه بین‌المللی توسط کشورهای جهان خصوصاً کشورهای پیرامون این دریا می‌باشد (Walter, 2011: 1). اهمیت این مسأله برای ایالات متحده امریکا برای این است که بیش از نیمی از حمل و نقل دریایی در این دریا اتفاق می‌افتد و ایالات متحده نیز که یکی از کشورهای مطرح و فعال در حمل و نقل و ارتباطات دریایی به حساب می‌آید، به رسمیت شناختن این دریا به عنوان یک آبراه بین‌المللی حضور این کشور را در این منطقه آسان‌تر کرده و بسیاری از منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی این کشور تأمین می‌گردد. همچنین این دریا کریدور پیونددهنده اقیانوس آرام به اقیانوس هند و نیز شمال شرق آسیا به آسیای جنوب شرقی است که این مسأله از اهمیتی حیاتی برای ایالات متحده برخوردار می‌باشد.

چین بیشتر فضای دریای جنوبی چین را از آن خود می‌داند این در شرایطی است که از دید ایالات متحده امریکا برخی مناطق از جمله، آب‌های اطراف جزایر «اسپراتلی» در دریای جنوبی چین باید محور عبور و مرور کشتی‌های بین‌المللی باشد. ایالات متحده در پی بین‌المللی کردن دریای جنوبی چین است. ایالات متحده امریکا در صدد است که با کنترل بر آب‌های این منطقه و دریا آزادی عمل زیادی داشته باشد (Fravel, 2014: 2). این کشور در صدد است که با نفوذ و کنترل بر این دریا زمینه تسهیل ارتباطات اقتصادی و نظامی با کشورهای پیرامونی را فراهم نماید.

این امر مخالفت شدید چین را به دنبال داشته است. حضور نظامی نیروهای امریکایی در این منطقه نیز باعث اعتراض چین به امریکا شده است و چین در جهت حفاظت از منافع خود در دریای جنوبی چین اقدام به اعزام کشتی‌های گشتی نموده است. به همین خاطر ایالات متحده امریکا مدعی شده است که چین با حضور نظامی خود در دریای جنوبی چین این منطقه را متشنج کرده و امنیت کشورهای دیگر را به خطر انداخته است (حاجی‌پور، ۱۳۹۰: ۳۸). ایالات متحده امریکا فرصت بوجود آمده از اختلافات و تنش‌ها در دریای جنوبی چین را غنیمت شمرده و در پی

استفاده از این اختلاف‌ها برای توجیه حضور نظامی در منطقه و فشار بیشتر بر چین بهره می‌برد (حاجی‌پور، ۱۳۹۰: ۳۴).

ایالات متحده آمریکا اهداف خود در این منطقه را با فعالیت‌ها و راهبردهای نظامی زیر پی‌گیری می‌نماید:

الف؛ فعالیت گسترده نیروی دریایی ایالات متحده در منطقه.

ب؛ افزایش همکاری با نیروهای دریایی کشورهای متحد خود در جنوب شرق آسیا.

پ؛ گشت‌زنی‌های هماهنگ با کشورهای متحد در دریای جنوبی چین و مناطق پیرامونی آن.

ت؛ تمرینات و رزمایشات مشترک با کشورهای متحد خود.

ث؛ انعقاد قراردادهای نظامی و تسلیحاتی و کمک‌های نظامی به این کشورها. ایالات متحده آمریکا برای دستیابی به منافع خود در این منطقه و نیز ایجاد توازن نیروی نظامی چین در حال افزایش نیروی دریایی خود در منطقه و نیز ایجاد پایگاه‌های مختلف در کشورهای منطقه نظیر؛ سنگاپور، فیلیپین و حتی ویتنام می‌باشد (Ring, 2012: 4). هیلاری کلینتون در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد که «قرن بیست‌ویکم قرن ایالات متحده در آسیا و اقیانوس آرام است». منطقه آسیا و اقیانوس آرام به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است (Ring, 2012: 4). این کشور در سال‌های اخیر روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و دیپلماتیک خود را با کشورهای ساحلی این دریا خصوصاً ویتنام و فیلیپین به عنوان دو متحد خود تقویت کرده است (Fravel, 2014: 7).

اقدامات ایالات متحده آمریکا در این منطقه تحت تأثیر عوامل دیگری از جمله؛ شتاب گرفتن برنامه‌های نوسازی نیروی نظامی، خصوصاً نیروی دریایی چین و تسریع در اجرای سیاست‌های مطرح شده از سوی باراک اوباما رئیس‌جمهوری این کشور در چارچوب «سیاست بازگشت به آسیا» قرار دارد.

یکی دیگر از کشورهایی که همواره در صدد تقویت حضور خود در شرق آسیا و دریای جنوبی چین بوده، روسیه است. اگرچه اتحاد جماهیر شوروی در زمان

جنگ سرد در صدد افزایش حضور نظامی خود در این منطقه و تسلط بر آب‌های این منطقه بوده است، اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سیاست‌های این کشور در قبال شرق آسیا تغییر کرد به گونه‌ای که راهبردهای روسیه از تسلط بر منطقه و رقابت با ایالات متحده آمریکا در شرق آسیا در قالب توازن نظامی و سیاسی در منطقه به اتخاذ راهبرد و سیاست‌های میانجی‌گرایانه و گسترش روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای منطقه و تلاش در راستای کاهش تنش‌ها در سال‌های اخیر بوده و همچنین حضور این کشور در دریای جنوبی چین از رویکرد نظامی در گذشته به سمت رویکردی اقتصادی و تجاری تغییر یافته است. با این وجود اگرچه روسیه در سال‌های اخیر موضع‌گیری‌هایی را در قبال مسائل مربوط به دریای جنوبی چین و تنش‌های میان کشورهای پیرامونی آن و خصوصاً سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در این دریا انجام داده است، اما مواضع این کشور به دلیل عدم مخالف چین و به نوعی با همکاری و موافقت کشور اخیر و در حمایت از این کشور در قبال ایالات متحده و کشورهای حامی آن صورت گرفته است. بنابراین روسیه در چند سال اخیر همواره تلاش نموده است تا با گسترش روابط با چین و دیگر کشورهای منطقه حضوری مؤثر و بدور از تنش داشته باشد. این در حالی است که ایالات متحده آمریکا گسترش روابط روسیه با چین و افزایش همکاری‌های بین این دو کشور و حضور روسیه در دریای جنوبی چین را در قالب تقابل روسیه و آمریکا در منطقه تعبیر کرده و همین امر سبب افزایش تنش‌ها در این منطقه شده است.

نتیجه‌گیری

در دریای جنوبی چین از اواسط قرن بیستم خصوصاً بعد از پایان چنگ جهانی دوم تحولات گسترده‌ای رخ داده است. این دریا در ابتدا محل عبور و مرور کشتی‌های تجاری و بازرگانی محسوب می‌شد و فاقد پویایی و به تعبیر نظریه پردازان ژئوپلیتیک، فقط یک منطقه و نه یک «منطقه ژئوپلیتیک» محسوب می‌گردید، اما رفته رفته با افزایش بازیگران منطقه، قدرت‌یابی چین و تشدید حضور بازیگران فرامنطقه‌ای و نیز تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی که در این دریا رخ داده است و این دریا از

منطقه‌ای غیرسیاسی به یک سازه ژئوپلیتیک تبدیل شد. از آن زمان تاکنون تنش‌ها بر سر حاکمیت این دریا بین کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش یافته است. در سال‌های اخیر برخی عوامل موجب شده است که تحولات ژئوپلیتیکی مهمی در این حوزه رخ دهد و تنش‌ها در این دریا به شدت افزایش یابد.

اولین عامل کشف منابع معدنی، هیدروکربنی و سایر اکتشافات صورت گرفته در بستر و زیر بستر در این دریا است. کشف مقادیر زیادی از منابع نفتی و گازی در جزایر این دریا در سال‌های اخیر بر اهمیت این دریا افزوده است و ادعاها نسبت به آن و تنش‌های موجود در این حوزه را بیش‌ازپیش شدت بخشیده است. همچنین این مسأله زمینه افزایش حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تعارض میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نیز کشورهای پیرامونی این دریا و همچنین تقابل سیاست‌ها و راهبردهای متفاوت این کشورها را فراهم آورده است.

عامل دیگر خیزش اقتصادی، نظامی و سیاسی چین و قدرت فرامنطقه‌ای شدن آن است. این مسأله بر دریای جنوبی چین تأثیر بسیار عمیقی داشته است و موجب برخی تحولات مهم در این دریا شده است. برخی از این تأثیرات و تحولات عبارتند از؛ ۱. افزایش قدرت چین منجر به تشدید ادعاهای این کشور نسبت به دریای جنوبی چین شده است، به گونه‌ای که این کشور برخلاف دهه‌های گذشته بر تمام این دریا ادعای حاکمیت می‌کند. ۲. بر تلاش‌های این کشور برای کنترل کامل این دریا و نیز کنترل کامل بر عبور و مرور کشتی‌ها به شدت افزوده است. ۳. سبب افزایش بهره‌برداری از منابع نفتی، گازی و همچنین شیلات توسط این کشور و نیز ایجاد محدودیت و حتی جلوگیری از استخراج این منابع از سوی دیگر کشورهای پیرامون این دریا شده است. ۴. مخالفت و واکنش‌های شدید نسبت به حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بخصوص ژاپن، استرالیا و ایالات متحده آمریکا در این دریا و به‌طور کل در منطقه را افزایش داده است.

عامل دیگر افزایش نقش‌آفرینی کشورهای منطقه نظیر؛ فیلیپین، تایوان، مالزی، ویتنام و برونئی و تلاش این کشورها برای اعمال حاکمیت بر این دریا، بهره‌برداری از این دریا در ابعاد مختلف خصوصاً منابع هیدروکربنی است. این کشورها بیشتر از راه

همکاری و با استفاده از حمایت‌های ایالات متحده آمریکا و از طریق انجام رزمایش‌ها و حضور نیروهای نظامی مشترک در این دریا در سال‌های اخیر و نیز با توسل به سازمان‌های بین‌المللی درصدد رسیدن به اهداف خود هستند.

عامل دیگر دخالت‌های ایالات متحده آمریکا در این منطقه برای کنترل بر این دریا و نیز مهار چین است که خود منجر به پیامدهای زیر در این دریا شده است؛

۱. افزایش حضور نظامی این کشور در این دریا و مناطق و کشورهای پیرامونی آن.
۲. حمایت از کشورهای متحد خود و نیز کشورهایی که در تقابل با چین قرار دارند و نیز پشتیبانی از ادعاهای این کشورها و تأکید بر حقوق آنها در این دریا.
۳. تلاش این کشور برای بهره‌گیری از قدرت نرم خود و استفاده از دیپلماسی و بهره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای ایفای نقش در منطقه.

۴- تأکید این کشور بر این مسأله که آبهای دریای جنوبی چین به عنوان محل عبور و مرور کشتیرانی بین‌المللی است و تأکید بر این مسأله که ادعاها و کنترل چین بر این آب‌ها بی‌اساس و خلاف معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی است. همچنین افزایش حضور روسیه در دریای جنوبی چین (البته بیشتر با رویکردی اقتصادی) و گسترش روابط با چین و دیگر کشورهای منطقه و حمایت‌های اندک این کشور از چین سبب شده است تا ایالات متحده آمریکا حضور روسیه در دریای جنوبی چین را در تقابل با خود و کشورهای متحد خود در منطقه قلمدد کند. بنابراین با افزایش بازیگران منطقه و قدرت‌یابی چین و همچنین افزایش حضور بازیگران فرامنطقه‌ای و نیز تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی که در این دریا رخ داده است تکامل این دریا از منطقه‌ای غیرسیاسی به یک سازه ژئوپلیتیک را موجب شد. این درحالی است که با وجود باردار شدن این دریا و افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی آن و وجود نیروهای هم‌گرا و واگرا در آن، به دلیل غلبه نیروهای واگرا، متضاد و تعارض بر نیروهای هم‌گرا در این دریا و افزایش تنش بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تعارض در سیاست‌ها، راهبردها و منافع ملی آنان در این دریا، ضمن ایجاد تغییر و تحول ژئوپلیتیکی در دریای جنوبی چین، سبب بروز تنش‌های بیشتر در این دریا، تقابل بازیگران خصوصاً چین و ایالات متحده آمریکا و بروز درگیری‌های متعدد شد که مجموع این عوامل

افزایش بی‌ثباتی و کاهش امنیت در این دریا را سبب شده است.*



کتابنامه

منابع فارسی

- پیشگاهی فرد، زهرا و عرب، حسین (۱۳۹۰). «ژئوپلیتیک دریای بالتیک و اهمیت منطقه‌ای آن». **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال هفتم، شماره ۳، پاییز.
- پیشگاهی فرد، زهرا و موسوی فرد، سید رحمت‌اله (۱۳۸۸). «تحلیل منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حوزه‌ی قفقاز جنوبی». **دوفصلنامه پژوهش و سیاست**، سال یازدهم، شماره ۲۷، پاییز و زمستان.
- جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). **چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه**. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- حاجی‌پور، مجید (۱۳۹۰). «دریای چین جنوبی عرصه‌ی جدید تقابل امریکا و چین در حال ظهور». **ماهنامه خلیج فارس و امنیت**، سال دوازدهم، شماره ۱۲۶ و ۱۲۷، بهمن و اسفند.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**. مشهد: انتشارات پاپلی.
- (۱۳۸۹). «یک منطقه ژئوپلیتیکی چگونه تحول می‌یابد؟». **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال ششم شماره ۱، بهار.
- خبرگزاری فارس (۱۳۹۱). «چین در آب‌های دریای چین جنوبی پایگاه نظامی مستقر می‌کند». ۱۱/۵/۱۳۹۱.
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910501001233>
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- شریعی‌نیا، محسن (۱۳۸۳). «سیاست خاورمیانه‌ای چین». **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست‌ویکم، شماره ۳، پاییز.
- قاسمی، حاکم و ناظری، زهرا (۱۳۹۰). «تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه». **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال هفتم، شماره ۳، پاییز.
- لاکست، ایو (۱۳۶۸). **مسائل ژئوپلیتیک، اسلام، دریا، آفریقا**. ترجمه آگاهی، عباس، تهران:

دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: انتشارات سمت.

میرطاهر، سیدرضا (۱۳۹۱). «توسعه قدرت دریایی چین و نگرانی امریکا». شبکه خبر، کد

خبر ۳۱۸۷. ۸/۹/۱۳۹۱. <http://irinn.ir/news/3187>.

منابع لاتین

Buszynski Leszek (2012).” *The South China Sea: Oil, maritime claims and US-China Strategic Rivalry*”. Center for Strategic and International Studies, the Washington Quarterly, spring. The online version of this article can be found at:

<http://csis.org/files/publication/twq12springbuszynski.pdf>

Chakraborti, Tridib (2012).” *China and Vietnam in the South China Sea Dispute: A Creeping ‘Conflict-Peace-Trepidation’ Syndrome*”. China Report, Published by SAGE, The online version of this article can be found at: <http://chr.sagepub.com/content/48/3/283>.

Dolven, Ben Kan, and Shirley A. and Manyin, Mark E.(2013),” *Maritime Territorial Disputes in East Asia: Issues for Congress*”, Specialist in Asian Affairs, Congressional Research Service. The online version of this article can be found at: <https://www.fas.org/sgp/crs/row/R42930.pdf>

Fravel, M. Taylor,(2014).” *U.S. Policy towards the Disputes in the South China Sea Since 1995*”, S.Rajaratnam School of international studies. The online version of this article can be found at:

<http://taylorfravel.com/documents/research/fravel.2014.RSIS.us.policy.scs>.



pdf

KAPLAN, ROBERT D. (2015). "*The South China Sea will be the battleground of the future*" Business insider. The online version of this article can be found at: <http://www.businessinsider.com/why-the-south-china-sea-is-so-crucial-2015-2>.

Lowell. B. Bautista (2006). "Thinking Outside the Box: The South China Sea Issue and the United Nations Convention on the Law of the Sea (Options, Limitations and Prospects)" *Philippine Law Journal*, Vol 81.

Lehman, Walter (2011). "*Sorting American Priorities in the South China Sea*". Published by The Heritage Foundation, No. 3297. The online version of this article can be found at:

<http://www.heritage.org/research/reports/2011/06/sorting-american-priorities-in-the-south-china-sea>. June 20, 2011.

MANILA (2015), "*Philippines says South China Sea dispute a global problem*", Reuters. The online version of this article can be found at: <http://www.reuters.com/article/2015/04/17/us-philippines-southchinasea-idUSKBN0N80JC20150417>

Ring, Andrew H. (2012). "*A U.S. South China Sea Perspective: Just Over the Horizon*". Weather head Center for International Affairs Harvard University. The online version of this article can be found at: <http://programs.wcfia.harvard.edu/files/fellows/files/ring.pdf>.

SCHWARTZ, LAURA, (2014).” *Competing Claims in the South China Sea Potential Paths Forward and Implications for the United States*”, political and security affairs the national Bureau of Asia research.

The online version of this article can be found at:

http://www.nbr.org/downloads/pdfs/psa/SouthChinaSea_Roundtable_report.pdf

Singh, Teshu,(2013).”*South China Sea: Emerging Security Architecture*”. **Institute of Peace and Conflict Studies**. The online version of this article can be found at:

<http://www.ipcs.org/special-report/china/south-china-sea-emerging-security-architecture-132.html>

Rosen, Armin, (2015).” *This chart shows why China thinks it can take over the South China Sea without triggering a war*”, Business insider. The online version of this article can be found at:

<http://www.businessinsider.com/this-chart-shows-why-china-thinks-it-can-take-over-the-south-china-sea-without-triggering-a-war-2015-4>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی